

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ اپریل ۲۰۱۹

قهر الهی یا سوء مدیریت جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی مسئولیت مستقیم تخریب محیط زیست در ایران را به عهده دارد

میلیاردها سال طول کشیده تا در کره خاکی میان اجزاء تشکیل دهنده آن تعادلی مستقر شده است. هربار این تعادل برهم خورده؛ قهر طبیعت آنرا به صورت "سابق" با نیروی قدرتمندی به توازن در آورده است.

انسانها در طبیعت دخالت می‌کنند و آنرا برای رفع نیازمندیهای زندگی خود مورد دستکاری قرار می‌دهند. بشر اولیه بر این اساس عمل کرد و زنده ماند. ولی آن دستکاری محدودی که توسط تعداد معدودی انسانها در طبیعت در گذشته دور به عمل می‌آمد و یا در روند طبیعی تحول آن دخالت می‌کردند، با دخالت بشر در قرن بیست و یکم که میلیاردها انسان بر روی کره زمین زندگی می‌کنند و بشریت به فناوری مدرن دست یافته است، ماهیتا فرق کرده است. به علت وجود مبارزه طبقاتی و تکامل شیوه‌های تولید در اقتصاد؛ ما امروز با پیدایش اشکال سازمان یافته غارت و چپاول روبرو هستیم که در قالب تراستها؛ کنسرنها؛ شرکتهای چند ملیتی و... ظاهر می‌شوند که برای تامین کسب سود حداکثر به غارت کشورها و منابع طبیعی آنها و نابودی محیط زیست دست می‌زنند. این دستکاری و دخالت عمیق و گسترده در ثروتهای طبیعی بشری؛ تعادل طبیعت را برهم می‌زند و طبیعت برای حفظ مجدد تعادل خود طغیان می‌کند. سیل؛ توفان؛ ریزش کوه و زمین؛ کمبود اکسیژن و افزایش گازهای گلخانه‌ای و... همه نمونه‌های از بحرانی است که در طبیعت بوجود آمده و اساسش بر غارت سرمایه‌دارانه است.

مارکسیست لنینیستها همواره مانع می‌شوند که شرکتهای کلان خصوصی به ثروتهای بشری دستبرد زنند و جنگلها؛ کوهها؛ معادن؛ آبها و... را بطور خصوصی برای کسب سود حداکثر نابود کنند. زیرا به این ترتیب هستی بشریت مورد تهدید مثنی سودجو و شرکتهای کلان مالی قرار می‌گیرد که با شعار مالکیت خصوصی مقدس است، مالکیت عمومی را نابود می‌کنند. انسانها در عین حال آموخته‌اند که می‌توانند از نیرو و انرژی طبیعت با تسلط بر دانش بشری در خدمت ترقی و تحول جامعه برخوردار باشند. استفاده از نیروهای آب رودخانه‌ها؛ نیروی آب آبخش و یا باد؛ استفاده از جنر و مد دریا برای تولید انرژی؛ سدسازی و استفاده بهینه از آبهای رو و زیر زمینی و... از این قبیل است.

می‌توان از فناوری مدرن و دانش بشری برای بهبود شرایط زندگی بشر؛ آگاهانه استفاده کرد و با دوراندیشی به جبران آنچه پرداخت که مورد استفاده قرار گرفته است و مابازایی برای آن یافت تا نسلهای آتی نیز بتوانند از این مزایا برخوردار باشند و می‌توان هم تمام این دانش و فناوری را با بی‌خیالی برای تخریب مالکیت عمومی و عرضه جهالت صرف به‌کار گرفت و برای سرمایه‌های خصوصی ثروت‌اندوزی کرد و مدعی شد بعد از ما چه دریا چه سراب.

این سرنوشت ممالکی است که به دانش بشری ارزشی نمی‌گذارند و از کار کارشناسی بَری هستند. آنها تنها به سود؛ حفظ موقعیت لحظه‌ای اجتماعی؛ فرار به کانادا و... می‌اندیشند.

زمانیکه بعد از استقرار جمهوری اسلامی در شهر طیس زلزله آمد، آقای آیت‌الله منتظری این قهر طبیعت را به حساب آزمایش الهی گذارد که می‌خواهد ما را امتحان کند. این تفکر عقب‌مانده در کنار دزدها؛ کلاشان؛ غارتگران و... وضعیتی ایجاد کرده است که ما امروز در ایران بلا دیده با آن روبرو هستیم.

هر عقل سلیمی می‌فهمد که برج سازی در ایران و یا تصویب تراکم در ایران زلزله خیز به ویژه در تهران خطرناک است و باید تا آنجا که ممکن است از اشاعه آن جلو گرفت، ولی پارتی بازی؛ رشومه‌خواری؛ چپاول؛ سودجویی؛ غارت اموال عمومی؛ خصوصی‌سازی های ثروتهای ملی انگیزه‌های هستند تا چنین برنامه‌هایی را برای کسب سود غارتگرانه حداکثر فراهم کنند.

بر اساس گزارش سازمان بازرسی کل کشور؛ ۷۰٪ از جنگل‌های استان گلستان در اختیار شرکت‌ها و نهادهای صاحب نفوذ است. از جمله:

حوزه علمیه گرگان: ۴۷۰۱۳ هکتار.

لشکر ۲۵ کربلا (سپاه): ۱۳۰۰۰ هکتار.

موسسه پیشگامان سازندگی: ۸۶۹۰ هکتار.

آستان قدس: ۹۹۱ هکتار.

سیاست جنگل‌زدائی؛ ویلاسازی بی‌رویه توسط آقازاده‌ها؛ فروش زمینهای حاصلخیز روستاها برای ساختمان سازی بدون برنامه در شهرها با قدرت اعمال نفوذ مدیران اسلامی؛ تعریض بی‌رویه خیابانها و جاده‌ها برای تقویت صنایع اتومبیل‌سازی خصوصی به جای تقویت وسایل حمل و نقل عمومی و یا اقدامات غیرقانونی همه گوشه‌ای از سیاستهای مخرب و غارتگرانه رژیم جمهوری اسلامی هستند که به هر قیمتی در پی حفظ تسلط خویش است و نه به فکر رفاه و آسایش مردم.

آنها به سرزمین ایران مانند کشوری اشغالی برخورد می‌کنند که آینده آن به آنها مربوط نیست. آقازاده‌ها و اولیاءشان سر بزنگاه ایران را به مقصد کانادا ترک می‌کنند و از هم اکنون راههای فرار خویش را با گرفتن وکیل و بازکردن حسابهای بانکی و اعزام فرزندان خویش به کانادا و ممالک نظیر باز کرده‌اند.

کارشناسان زمین‌شناسی معتقدند که ششصد سدی که در ایران بعد از انقلاب ساخته شده است، همگی بدون پژوهش و کارشناسی علمی صورت گرفته‌اند. در گزارشی آمده است که این اواخر در تهران نیز دو مسیر اصلی آب شهرآراء و شهرک کن که از اطراف شهر عبور می‌کرد به دلیل ساخت بناهای متعدد مسدود شده است. این بی‌برنامگی در سیاست شهرسازی و شهرداری به‌چشم می‌خورند زیرا نیروهائی بر مسند کارند که به جیب خود می‌اندیشند و نه به منافع مردم ایران. این عده بر سرکارند زیرا با ریاکاری وفاداری خویش را به رژیم ثابت کرده‌اند و نه اینکه از امور علمی مطلعند. به نقل از خمینی علم اقتصاد مال خر است و این رهنمود برای آنها حجت است.

در گزارش دیگری که این روزها منتشر شده است آمده است:

"یکی از علل ویرانگری اخیر زمین خواری است. منظور از زمین خواری، تصرف و تصاحب اموال دولتی، منابع ملی و منابع طبیعی مانند جنگلها و سواحل و رودخانه‌ها است. افزون بر آن، به مواردی از اعمال نفوذ برای تغییر کاربری اراضی هم زمین‌خواری می‌گویند. خانه و ویلا ساختن در زمین‌های کشاورزی و صنعتی، سوءاستفاده در تغییر کاربری زمین‌های متعلق به نهادهای دولتی، تغییر کاربری باغها برای ایجاد دستگاههای ساختمانی گرانقیمت، همه

جزو زمین خواری می‌باشد. باید توجه داشت که تصرف زمین نیازمند اطلاعات لازم و استراتژیک است. بنابراین استفاده از «رانت اطلاعاتی» شبکه‌های نفوذی به عنوان یک راه اجرای زمین‌خواری مطرح است. قصد تملک زمینی که با اجرای یک طرح دولتی افزایش قیمت خواهد داشت نیز زمین خواری یا نوعی سوداگری و بورس بازی زمین تلقی می‌شود زیرا در چنین شرایط، جامعه از طرح دولت بی‌اطلاع است و محافل پنهانکار وارد عمل توطئه آمیز می‌شوند و به سودجویی کلان دست می‌زنند.

دکتر نامدار بقائی یزدی، استاد زیست‌فناوری مقیم بریتانیا می‌گوید:

«دلیل جاری شدن سیل در شهرهای ایران و شدت خسارات وارده به مردم تا حد زیادی به سوء مدیریت و نبود سیستم‌های کنترلی مناسب و به کارگیری صحیح امکانات برای جلوگیری از وقوع سیل مربوط است.»

غافل‌گیری مسئولان مدیریت بحران در مواجهه با چنین پدیده‌هایی در حالی به امری عادی بدل شده که کارشناسان مدام در مورد بسیاری از اقدامات و تصمیم‌گیری‌های غیرتخصصی هشدار می‌دهند. در تمام دنیا برای مقابله با قهر طبیعت نه تنها از تجارب گذشته و تجارب سایر کشورها استفاده می‌گردد، بلکه سناریوهای گوناگونی را نیز اجراء می‌کنند تا در صورت وقوع سیل؛ آتش‌سوزی؛ زلزله و غیره آمادگی کامل برای مقابله با این وضعیت را داشته باشند. به همین جهت وقتی جنگل‌ها آتش می‌گیرند به سرعت موفق می‌شوند آتش را مهار کنند تا کمترین خسارت را برساند. در زمینه سیل و زلزله نیز وضع به همین منوال است. در ایران مدیریت بحران خودش در بحران است زیرا کوچکترین برنامه‌ای در این زمینه ها ندارد و با نظامی که بر ایران حاکم است تا حساب و کتابی در کار نباشد، این وضع تغییر نخواهد کرد. آقای بقائی یزدی در عین حال می‌افزاید:

"راه‌اندازی پانزده کارخانه چوب‌بری در استان گلستان ... از نشانه‌های جنگل‌زدائی و تخریب طبیعت و عامل وقوع سیل" است.

روشن است که بریدن درختها راه عبور سیلاب را باز می‌کند و از انشعاب آن ممانعت می‌گرداند و این صرفنظر از معایب دیگری است که چوب‌بری غیرقابل کنترل برای میهن ما دارد. بریدن جنگل‌ها را باید با کاشتن درخت و برنامه ریزی در این زمینه جبران کرد. اگر شرکتها را به حال خود بگذاریم آنها جز زمین سوخته چیزی باقی نخواهند گذارد. این استاد دانشگاه به مثال جالبی اشاره کرده است که بازگویی آن برای یادآوری اهمیت دارد. سد گتوند استان فارس را مثال می‌زند که در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد و در نزدیکی کوه نمک ساخته شد، ولی در اثر جمع شدن آب پشت دریاچه؛ کوه نمک ریزش کرد و حفره‌ای در زمین به وجود آورد که کارائی سد را از بین برد و آبی هم که پشت سد بود به نمک آلوده و شور شد.

انجام این پروژه‌ها که اکثراً غیراصولی‌اند و توسط مدیران سودجو و آقازاده‌ها اجراء می‌شوند، صرفاً برای دریافت پورسانت (منظور رشوه است-توفان) است که همه این پروژه را طرح ریزی می‌کنند.

بر اساس اسنادی که منتشر شده است و ویدئوی آن در شبکه مجازی در دسترس است رژیم جمهوری اسلامی خاک ایران را به امارات متحده عربی می‌فروشد. این سیاست سیاست دوران پادشاهان قاجار است که دریای خزر را به علت داشتن "آب شور" بی‌ارزش می‌دانستند. با همین منطق نفت و گاز "متعفن" ایران را نیز می‌توان به بیگانگان بخشید.

آقای حسین بشارتی عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات خاک و آب خبر داده است که از چند سال پیش قاچاق خاک ایران شروع شده و طی آن یک سری افراد سودجو با بهانه‌های مختلف خاک حاصلخیز کشور را جمع‌آوری و به کشورهای حوزه خلیج فارس صادر می‌کنند تا صرف ساخت جزایر مصنوعی شود. این عمل در برخی موارد به بهانه صادرات محصولات گلدانی یا در پوشش سیمان نیز انجام می‌گیرد.

صدور خاک ایران به امارات تنها خسارت اقتصادی به بار نمی‌آورد، بلکه دارای نتایج و عواقب راهبردی در منطقه است. این سیاست باعث تقویت صنعت توریسم در این ممالک و تصاحب بخشی از خلیج فارس به ضرر ایران می‌گردد و با جلوگیری از گردش آب در خلیج فارس به صورت تاریخا طبیعی؛ تغییرات اقلیمی در ایران را موجب می‌گردد. صدها هزار ایرانی جانباخته با صدام حسین جنگیدند تا آنها به خاک ایران دست نیابند، ولی آخوندها همان خاک را برای تامین منافع خصوصی خویش به حراج گذارده‌اند.

در سال ۱۳۹۲ یعنی ۶ سال پیش برخی نمایندگان مجلس از صادرات خاک حاصلخیز استان‌های بوشهر و هرمزگان به کشورهای حوزه خلیج فارس خبر دادند. ولی مسئولان دزد و خاندان لاریجانی که مقامهای کلیدی را در دست دارند به جای بررسی و پیگیری مسئله گفتند «امکان قاچاق خاک کشاورزی وجود ندارد».

صحبت از مقدارِ خاکِ کمی نیست که قاچاق می‌شود، آنچه که در روز روشن دزدی می‌گردد سازمانیافته بوده و سرمایه‌های عظیم پشت آن خوابیده‌اند. قاچاق خاک ایران با تریلی‌های ۱۸ چرخ انجام می‌شود که مرتب خاک را پر کرده به اسکله‌ای در خلیج فارس می‌رسانند که توسط کشتیهای عظیم به امارات صادر می‌شوند. ناظر این مسئله که فیلمی نیز تهیه کرده است می‌گوید این عملیات: "بدون چشم هم قابل ردیابی است؛ بس که سر و صدا دارند! اما معلوم نیست که چرا این هیبت و این سر و صدا را آنهایی که باید بشنوند، نمی‌شنوند!". روشن است که چرا این وضعیت وجود دارد. زیرا پلیس راه و مرزبانان دریایی؛ گمرکی و سپاه پاسداران و مقامات دولتی و روحانیت همه با هم در این دزدی دست دارند و سرشان در یک توبره است.

برای اینکه به ابعاد فاجعه پی‌بیرید به گفته کارشناسان استناد می‌کنیم:

"کارشناسان محیط زیست و زمین‌شناسی می‌گویند ۶۰۰ سال زمان نیاز است تا یک سانتی‌متر خاک تولید شود. دوستداران این آب و خاک نیز شاید بگویند برای پاسداشت هر یک سانتی‌متر خاک این سرزمین، خون عزیزترین فرزندان بدان آمیخته شده است!". (تکیه از توفان).

این وضعیت است که در ایران بحران ایجاد می‌کند و مقامات و مسئولان قادر نیستند با آنها مبارزه کنند. ما با بحران مدیریت بحران در ایران روبرو نیستیم با نظامی در ایران روبرو هستیم که خودش بحران‌زاست. مسئولیت ابعاد وسیع فاجعه‌ای که در ایران بوجود آمده است را نمی‌شود به قهر طبیعت مربوط کرد و یا آنرا "غضب الهی" دانست. مسئولیت مستقیم این وضع به عهده مسئولان جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است که فقط به فساد و مال‌اندوزی خود می‌اندیشند و کعبه آمالشان کشور کاناداست.

مضحک‌تر از همه گفتار نتانیاهو است که بیکباره دلش برای سیل زدگان ایران به سوزش افتاده و مایل است برای رفع مشکلات به ایران کمک کند. این ادعا را قاتلی انجام می‌دهد که آب را بر روی فلسطینی‌ها بسته و میلیون‌ها مردم فلسطین را کشته و آواره نموده و سرزمینشان را اشغال کرده است. این ادعا را کسی می‌کند که نقش اساسی در تحریمهای اقتصادی ایران داشته و نفس وجودش در منطقه بحران‌زا و ضد بشری است. این ادعا را کسی می‌کند که قصد داشت در سال ۲۰۱۲ به ایران حمله کند و کشور ما را با یاری آمریکا با خاک یکسان نماید. دلسوزی نتانیاهوها برای ایران دلسوزی گرگ است. اتفاقا ما به ایرانی نیازی داریم که در راس آن حکومتی انقلابی باشد که بر این فجایع و بحرانشا نقطه پایانی بگذارد و منطقه را از وجود ناپاک نتانیاهوها پاک کند.

برگرفته از توفان شماره 230 اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ - مه ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org